

غزوة احزاب

نیروهای عرب و یهود در این نبرد علیه اسلام ، بسیج شدند و با تشکیل دادن یک اتحادیه نظامی نیرومند، قریب به یکمאה مسلمانان را در مدینه محاصره کردند ، از آنجا که در این غزوه احزاب و دسته‌های مختلفی شرکت کرده ، و مسلمانان برای جلوگیری از پیشروی دشمن اطراف مدینه را بصورت خندق در آورده بودند ، این غزوه را جنگ احزاب و گاهی غزوه «خندق» مینامند .

آتش افروزان این جنگ، سران یهود «بنی‌النضیر» و گروهی از «بنی وائل» بود. ضربه محکمی که یهودان بنی‌النضیر از مسلمانان دیده، و بطور اجبار مدینه را ترک گفتند و در خیبر مسکن گزیده بودند موجب شد که آنان نقشه دقیمی برای بر انداختن ریشه اسلام بریزند و بر آستی نقشه عجیبی کشیده و مسلمانان را بادسته‌های گوناگونی رو بر و ساختند که در طول تاریخ عرب بیسابقه بود . در این نقشه گروههای بیشمار عرب با امکانات مالی و اقتصادی یهودان تلفیق گشته ، و همه گونه وسائل برای ارتش مخالف جور شده بود .

نقشه از این قرار بود که سران بنی‌النضیر مانند **سلام بن ابی‌الحق** و **حیی بن اخطب** با عده‌ای از قبیله **وائل** وارد مکه شدند و با سران قریش تماس گرفته و چنین گفتند : محمد شما و ما را هدف قرار داده و یهودان «بنی‌قینقاع» و «بنی‌النضیر» را مجبور به ترک وطن نموده است شما گروه قریش بر خیزید و از هم پیمانان خود کمک بگیرید ، و ما هفتصد تن شمشیر زن یهودی (بنی‌قریظه) در دهانه مدینه داریم و همه آنها بیاری شما میثابند ، یهودان بنی‌قریظه اگر چه بصورت ظاهر با محمد پیمان دفاعی دارند ، ولی ما آنها را وادار میکنیم که پیمان خود را نادیده بگیرند ، و با شما همراه باشند .

چرب‌زبانی این دسته در سران قریش که از نبرد با مسلمانان خسته و سرخورده شده بودند ، مؤثر شد و نقشه آنها را پسندیده آهنگ موافقت نمودند ولی پیش از اعلام موافقت از سران یهود چنین سؤال کردند :

شما اهل کتاب و پیرو کتابهای آسمانی هستید و ادیان حق و باطل را از یکدیگر خوب تمیز میدهید ، و میدانید که ما با محمد ، اختلافی جز از ناحیه آئین او که برخلاف آئین ما است نداریم راستی بمانگوئید : آئین ما بهتر است ، یا آئین او که بر اساس یکتا پرستی و شکستن بت و درهم کوبیدن بتخانهها استوار است ؟ !

اکنون باید دید این دسته که خود را پیشرو قافله توحید و پرچمداریکتا پرستی میدانند ، در پاسخ ایندسته جاهل و بی اطلاع که آنانرا اهل اطلاع و خبیر تشخیص داده و مشکلات خود را با آنها در میان گذارده بودند ، چه پاسخی گفتند ؟ آنان با کمال بیشرمی گفتند : آئین بت پرستی بهتر از دین محمد است ، شما در آئین خود استوار باشید ، و کوچکترین تمایلی به آئین وی ابراز نکنید .

آنان با این گفتار لکه ننگینی بر دامن خود نشانده و چهره تاریخ یهود را که سیاه بود سیاهتر ساختند ، این لغزش بقدری نا بخشودنی است که نویسندگان یهود از چنین پیشامد ، فوق العاده ابراز تاسف مینمایند ، دکتر اسرائیل در کتاب «تاریخ یهودان و عربستان» مینویسد : «هر گزارش نداشت یهود چنین خطائی را مرتکب شود ، ولو اینکه قریش تقاضای آنها را رد میکرد علاوه بر این هرگز صحیح نبود ملت یهود به بت پرستان پناه ببرد زیرا این رفتار با تعلیمات توراۀ موافق نیست» . (۱)

در حقیقت این «تزه»ی است که سیاستمداران مادی امروز در پیشرو اهداف خود بکار میبرند ، و جدأ عقیده دارند که برای پیشرفت هدف باید از همه گونه وسائل مشروع و نامشروع استفاده کرده و در حقیقت پیشرفت هدف از دریچه فکر آنها هر خلائی را حلال و مباح میسازد .

قرآن در باره این واقعه تلخ چنین میفرماید : **الْمُتْرَالِی الَّذِیْنِ اَوْتُوْا نَصِیْبًا مِّنَ الْكِتَابِ یُؤْمِنُوْنَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَیَقُوْلُوْنَ الْمَدِیْنَةُ لَیْسَ بِهَا شَیْءٌ وَهُوَ لِآهْلِهَا مِنَ**

الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا سِیْمًا (نساء - ۵۱) یعنی نمی بینید کسانی را که بهره ای از کتاب دارند که بت پرستانرا تصدیق کرده و میگویند : آنان رستگارتتر از مؤمنان یکتا پرستند ؟ گفتار این عالم نماها در حق بت پرستان مؤثر افتاد و آنان موافقت خود را اعلام کردند ، و وقت حرکت بسوی مدینه تعیین گردید .

آتشافروزان یهود بادلی مملو از خوشی از مکه خارج شده آهنگ سمت «نجد» کردند تا با قبیله «غطفان» که دشمنی سرسختی با اسلام داشتند تماس بگیرند از این قبیله تیره های «بنی-

فزاره ، بنی مره بنی اشجع اجابت کردند، ولی مشروط بر اینکه پس از پیروزی محصول یکساله خبیر بآنها پرداخت شود اما کاردرد اینجا پایان نیافت ، قریش با هم پیمانان خود (بنی سلیم) و غطفان با هم پیمانان خود (بنی اسد) مکاتبه نموده و آنها را نیز برای شرکت در این اتحادیه نظامی دعوت کردند. و دعوت تمام آنان پذیرفته گردید و در روز معین تمام این احزاب سیل آسا از نقاط مختلف عربستان حرکت کرده آهنگ تسخیر و محاصره مدینه نمودند .

دستگاه اطلاعاتی مسلمانان

از روزی که پیامبر در «مدینه» سکنی گزید ، همواره مأموران زبردست را روانه اطراف میکرد تا او را از اوضاع و جنب و جوشهای خسارچ از محوطه اسلام آگاه سازند، مأموران خبر گزار اطلاع دادند، که یک اتحادیه نظامی قوی و نیرومندی تشکیل شده و در روز مهین حرکت مینمایند و مدینه را محاصره خواهند کرد ، فوراً شورای دفاعی تشکیل گردید و از تجربات تلخی که از نبرد احد داشتند ، قلمه داری و نبرد از برجها و نقاط مرتفع را بر بیرون رفتن ترجیح دادند ، ولی این نقشه هرگز کافی نبود ، زیرا اسیر خروشان سپاه عرب و هجوم هزاران سرباز جنگجو، قلمهها و برجها را از بین می برد، و مسلمانان را از پای در میآورد ، باید کاری کرد که آنان نتوانند نزدیک مدینه بیایند .

سلمان فارسی که بافتون رزمی ایرانی آشنائی کامل داشت گفت : در منطقه فارس هر موقع با هجوم دشمن خطرناک روبرو میگردند در اطراف شهر «خندق» ژرفی میکنند و بدینوسیله از پیشرفت دشمن جلوگیری بعمل میآورند . از این نظر بایست نقاط آسیب پذیر مدینه را که عبور و مرور وسائل نقلی و جنگی بآسانی صورت میگیرد ، بوسیله خندق عمیقی در حصار انداخت و دشمن را از پیشروی در این قسمت متوقف ساخت ، و با ساختن برجها و پاسگاهها در اطراف خندق بدفاع پرداخت و نگذاشت که کسی از خندق عبور نماید .

پیشنهاد سلمان با اتفاق آراء تصویب گردید و این طرح دفاعی نقش مؤثری در حفظ وجود مسلمانان بازی نمود . قابل توجه اینکه پیامبر شخصاً همراه گروهی موارد آسیب پذیر را بررسی فرمود، و محل حفر خندق را با خط مخصوصی تعیین کرد ، و قرار شد از «احد تا وراتج» خندقی بوجود آورد ، و برای برقراری نظم هر چهل ذراع راه ده نفر واگذار فرمود . و اولین کلنگ را خود بزمین زد ، و مشغول کردن خاکها شد و علی خاکها را بیرون میریخت ، و از صورت و پیشانی آنحضرت عرق ریزش میکرد ، در حالیکه این جملهها را بزبان جاری میساخت :

لا عیش الا عیش الاخرة اللهم اغفر الانصار والمهاجرة . زندگی واقعی زندگی اخروی

است ، پروردگارا مهاجر و انصار را بیامرز .

این بار پیامبر گوشه‌ای از برنامه‌های اسلام را بوسیله عمل نشان داد، و بجامعه مؤمنان فهمانید که فرمانده لشکر، و پیشوای جمعیت باید بسان افراد دیگر شریکه‌غم بوده و همواره باری ازدوش آنان بردارد، کوشش پیامبر شور عجیبی در مسلمانان بوجود آورد، و همه بدون استثنا شروع بکار نموده حتی یهودان بنی قریظه که با مسلمانان هم پیمان بودند، با دادن ابرار و ادوات کار، به پیشرفت کار کمک کردند.

مسلمانان آنروز در مضیقه غریبی از نظر خواربار بودند از طرف خانوادگی گوناگونی به سر بازان اسلام کمک میشد، موقعی که حفر خندق بر اثر بروز تخته سنگهای عظیمی دچار اشکال میشد، بخود پیامبر متوسل شده، و پیامبر با ضربت محکمی صخره های عظیمی رامی شکست.

طول خندق از نظر تعداد کارگر بدست میآید، زیرا عده مسلمانان آنروز بنا بتقل مشهور ۳۰۰۰ نفر بود و اگر هر ده نفری متصدی حفر ۴۰ ذراع گردند، مجموعاً ۱۲۰۰۰ هزار ذراع طول خندق میشود، و پهنای آن بقدری بود که سواران چابک ورزیده نمیتوانستند از آن عبور کنند.

جمله معروفی از پیامبر در حق سلمان

موقع تقسیم نفرات، مهاجر و انصار در باره سلمان به تشاجر پرداخته هر کدام میگفتند که سلمان از ما است و باید همکار ما باشد، پیامبر در این لحظه با حکم قاطع خود نزاع را خاتمه داد و فرمود: **سلمان منا اهل البیت**.

پیامبر شب و روز در کنار خندق بسر میبرد تا کار خندق پایان پذیرد، ولی دسته منافق، به بهانه‌های گوناگونی شانه از کار خالی کرده و گاهی بدون اجازه به منازل خود میرفتند. اما مردان با ایمان با عزمی استوار مشغول کار بودند، و در موقع عذر موجه با کسب اجازه از مقام فرماندهی دست از کار کشیده و با بر طرف ساختن عذر، دو مرتبه بسوی کار باز میگشتند، و این جریان بطور واضح در سوره «نور» ضمن آیهای ۶۲ و ۶۳ بیان شده است.